



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص
موضوع جزئی: مسائل - مسئله دوم: اجمال مخصص - مقام دوم: شبهه مصداقیه - وجه سوم مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۳
جواز تمسک به عام در مخصص منفصل
سال سیزدهم
جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برخی در مورد شبهه مصداقیه مخصص منفصل قائل به جواز تمسک به عام شدند. تا اینجا دو وجه و دو بیان برای جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل ذکر شد. البته وجه دوم که محقق اصفهانی آن را بیان کردند و به آن اشکال کرده بودند، در واقع بر می‌گردد به همان وجه اول و روح وجه دوم همان وجه اول است، هرچند یک تفاوت‌هایی نیز در بیان با وجه اول دارد. لذا با اینکه اشکال محقق اصفهانی به وجه دوم را نپذیرفتیم و مورد اشکال قرار دادیم و با توجه به اینکه وجه دوم روحش همان وجه اول است لذا اشکالی که می‌تواند وجه دوم را منهدم کند همان است که محقق خراسانی فرمودند. پس تا اینجا دلیلی بر جواز تمسک به عام در شهادت مصداقیه مخصص منفصل وجود ندارد.

وجه سوم

وجه سوم وجهی است که محقق عراقی آن را ذکر کردند و البته آن را به شیخ انصاری نسبت دادند. صرف نظر از اینکه این نسبت درست است یا خیر باید ببینیم اصل این وجه چیست و چگونه می‌خواهد تمسک به عام را در این شبهات جایز کند. البته در ادامه محقق عراقی خودشان در این باره نظر دیگری دارند، یک تفصیلی دادند در مورد شبهات مصداقیه که آن را نیز عرض می‌کنیم. ابتدا این وجه که در صدد اثبات جواز تمسک به عام می‌باشد را بیان می‌کنیم تا بعد برسیم به نظر خود محقق عراقی. ایشان دو مقدمه ذکر می‌کند و آنگاه نتیجه می‌گیرد جواز تمسک به عام را.

مقدمه اول

درباره فرق بین باب خاص و عام و بین باب مطلق و مقید است. ایشان می‌فرماید: فرق مهم این دو باب که اینجا مورد نظر است این است که وقتی خاص وارد می‌شود تنها دایره حکم عام را تضییق می‌کند و موجب می‌شود حکم عام محدود شود و دایره‌اش تقلیل پیدا کند اما موجب تغییر موضوع عام نمی‌شود، وقتی مثلاً «لا تکرّم الفساق من العلماء» گفته می‌شود، تنها تأثیری که دارد دایره وجوب اکرام را محدود می‌کند، تا حالا دایره وجوب اکرام موسع بود اما با آمدن خاص این دایره مضیق می‌شود، اما به موضوع کاری ندارد، مثلاً تا حالا وجوب اکرام هم برای فاسق ثابت بود هم برای غیر فاسق اما وقتی مخصص می‌آید، حکم عام محدود می‌شود به علمای غیر فاسق، اما این دلیل عام یک موضوعی هم دارد که عبارت است از جمیع علماء، این موضوع مضیق نمی‌شود. قبل از تخصیص جمیع علماء موضوع عام بود، بعد از تخصیص نیز موضوع عام عبارت است از جمیع علماء.

بعد ایشان تشبیه می‌کند تخصیص عام را به جایی که هیچ تخصیصی در کار نیست لکن بعضی از افراد و مصادیق عام معدوم شوند. مثلاً اگر گفته شود «اکرم العلماء» یا «اکرم جمیع العلماء» و هیچ تخصیصی در کار نباشد اما یک تعدادی از افراد عالم فوت کنند و از دنیا بروند، همانطوری که فوت و موت بعضی از افراد موضوع تأثیری در موضوع ایجاد نمی‌کند و باعث تضییق موضوع نمی‌شود، اینجا نمی‌گویند چون بعضی از افراد از دنیا رفتند، پس موضوع عام مضیق شده؛ اینجا نیز همین است، وقتی خاص می‌آید ورود خاص موجب تضییق دایره موضوع عام نمی‌شود بلکه تنها کاری که می‌کند این است که حکم عام را محدود و مضیق می‌کند، حکمی که تا به حال برای همه افراد و مصادیق عام و علماء ثابت بود محدود می‌شود به خصوص عالمان غیر فاسق.

اما در باب مطلق و مقید اینچنین نیست، وقتی دلیلی مقید می‌شود دایره موضوع مضیق می‌شود، مثلاً اگر ابتدا گفته شده «اعتق رقبه» و این دلالت بر وجوب عتق همه رقبات یعنی رقبه مومنه و کافره داشته، لکن با آمدن «لا تعتق الرقبه الکافره»، موجب می‌شود که خود موضوع دیگر بر اطلاق خودش باقی نماند، زیرا کشف می‌کند از اینکه منظور از رقبه در جمله اول فقط رقبه مؤمنه بوده، پس موضوع به واسطه تقیید مضیق می‌شود. به عبارت دیگر در باب عام و خاص فقط حکم مضیق می‌شود دون الموضوع، اما در باب مطلق و مقید هم حکم مقید می‌شود و هم موضوع. این فرق عمده این دو باب است.

بعد ایشان مؤید و شاهدی هم برای اختلاف این دو باب ذکر می‌کند، می‌گوید: شاهد اینکه این دو باب با هم متفاوت هستند این است که در باب مطلق و مقید، همه بر این عقیده هستند که تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه دلیل مقید جایز نیست، آنجا همه تسالم دارند بر عدم جواز تمسک به مطلق در شبهات مصداقیه، لکن در باب عام و خاص اختلاف است، برخی قائلند به عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه مخصص و برخی هم قائل به جواز تمسک به عام شدند. خود این اختلاف و نزاع در باب عام و خاص و اتفاق و تسالم در باب مطلق و مقید بهترین گواه و شاهد بر این است که بین این دو باب فرق وجود دارد، اگر اینها مثل هم بودند و اختلافی بین این دو باب نبود معنا نداشت در یک باب اتفاق نظر باشد درباره تمسک به عام در شبهه مصداقیه و در باب دیگر اختلاف نظر باشد. سپس ایشان می‌گوید منشاء اینکه شما می‌بینید در باب مطلق و مقید همه قبول دارند که تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص جایز نیست این است که تقیید باعث انقلاب موضوع عما هو علیه نمی‌شود در حالیکه تخصیص موجب انقلاب و تغییر موضوع عما هو علیه است.

مقدمه دوم

ما دو نوع شبهه داریم، یک شبهه حکمی و یک شبهه موضوعیه. در شبهه حکمی عنوانی که در دلیل عام ذکر شده با آنچه که در حکم آمده، منافات است. یعنی اگر مثلاً مولا بگوید «اقیموا الصلوة» نماز بخوانید، بعد این دلیل را تخصیص بزند به اینکه در پوست حیوان نجس نماز نخوانید، یعنی به واسطه این دلیل استثناء می‌کند از امر «اقیموا الصلوة» نماز در پوست حیوان نجس را. حال اگر حیوانی متولد شود از یک حیوان نجس العین مثل کلب و یک حیوان پاک و طاهر مثل غنم. اینجا در طهارت این حیوان شک می‌کنیم که آیا پوستش نجس است یا نیست و آیا می‌توانیم با پوست این حیوان نماز بخوانیم یا خیر؟ این شبهه‌ای است که در حکم پیش آمده و در حقیقت شک در منافات یک عنوانی است با حکم عام یا مثال دیگر که عرفی باشد، مثلاً فرض کنید مولا گفته است «اکرم کل عالم» ما شک می‌کنیم که آیا عنوان نحوی با «اکرم کل عالم» منافات دارند یا خیر؟

گاهی شبهه، شبهه موضوعیه است، یعنی ما اصل منافات را قبول داریم، لکن شک داریم در ثبوت المنافی، در شبهه حکمیه شک در منافات است، در شبهه موضوعیه شک در منافی است.

آنگاه می‌گوید: اصالة العموم حکم را برای همه افراد ثابت می‌کند و نفی هر دو شبهه می‌کند. هم نفی شبهه حکمیه می‌کند یعنی اگر مثلا شک داریم که آیا وجوب اکرام شامل عالم نحوی می‌شود یا نمی‌شود، با اصالة العموم وجوب اکرام را ثابت می‌کنیم. همچنین با اصالة العموم شبهه موضوعیه را می‌توانیم نفی کنیم، یعنی وقتی شک داریم آیا این فرد، نحوی محسوب می‌شود یا نه؟ زیرا اگر نحوی محسوب شود از عموم «اکرم العلماء» خارج است، اگر محسوب نشود داخل در عموم «اکرم العلماء» است، با اصالة العموم این شبهه نیز بر طرف می‌شود و اکرام این فرد واجب می‌شود.

نتیجه

وقتی خاص وارد می‌شود، با دلیل عام در حجیتش نسبت به شبهه حکمیه مزاحمت پیدا می‌کند، «اکرم العلماء» وقتی به دنبالش «لا تکرّم الفساق منهم» می‌آید، این موجب می‌شود وجوب اکرام نسبت به فاسقان از علماء آسیب ببیند. این دلیل خاص با حجیت عام نسبت به شبهه حکمیه مزاحمت می‌کند و برای آن مشکل درست می‌کند، اما در مورد شبهه موضوعیه دیگر دلیل خاص چنین قدرتی ندارد، یعنی اگر ما فرض کنیم، می‌دانیم عالمان نحوی واجب الاکرام نیستند و این به دلیل خاص ثابت شده، زیرا حجیت عام را نسبت به این جهت مخدوش کرده، اما نسبت به فرد مشکوک که ما نمی‌دانیم این فرد مصداق نحوین است که از عام خارج شده یا مصداق نحوین نیست؟ اینجا خاص نسبت به این شبهه موضوعیه دیگر مزاحمت ندارد، لذا بقی العام علی الحجیة. پس در این فرد مشکوک می‌توانیم به عموم عام تمسک کنیم.

این دلیل محقق عراقی برای اثبات جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه است.

اشکال

سپس ایشان یک ادعایی را مطرح می‌کند و از آن پاسخ می‌دهد. و قد یدعی و تدفع هذه الدعوی، این دعوی و ادعا دفع می‌شود. ممکن است کسی ادعا کند که در شبهات موضوعیه مولا نمی‌تواند نقش آفرینی کند، زیرا شبهات موضوعیه ریشه در خارج دارد، منشاء شبهه موضوعیه به امور خارجی بر می‌گردد. یعنی مثلا یک شخصی به نام زید در خارج وجود دارد، ما نمی‌دانیم این شخص آیا نحوی است یا نیست؟ ما نمی‌دانیم این شخص فاسق است یا نیست؟ منشاء این اشتباه و شبهه در موضوع و مصداق، امر خارجی است. اما مولا (حال ما نسبت به موالی عرفیه می‌گوییم، نه شارع که به همه امور واقف و عالم است). نسبت به امور خارجی جاهل است، چون کاری به امور خارجی ندارد، لذا خیلی چیزها را نمی‌داند، او که از احوال اشخاص اطلاع ندارد و حتی جهل مولا نسبت به امور خارجی چه بسا بیشتر از عبد باشد. لذا رفع این جهل به دست مولا نیست، اینطور نیست که مولا وظیفه داشته باشد ریشه‌های اشتباهات خارجی را از بین ببرد، زیرا اصلا اطلاعی ندارد یا دقیق‌تر اگر بگوییم جهلش از عبد بیشتر است، لذا چگونه می‌تواند رفع جهل کند از عبد؟ حال با توجه به این جهت که عبد و مولا در مورد امور خارجی جهل دارند، همانطوری که عبد نمی‌داند آیا این زید فاسق است یا خیر؟ مولا نیز نمی‌داند، لذا نمی‌تواند متصدی رفع جهل شود. اگر ما اصالة العموم را جاری کنیم در مورد شبهات مصداقی و افراد خارجی، این معنایش این است که به مولا نسبت دادیم که مولا، وقتی که این حکم را صادر کرده، حتی این فرد را نیز اراده کرده، او مشمول اراده مولا قرار گرفته، مولا در صورتی می‌تواند اینجا، این فرد را اراده کرده باشد و داخل در دایره حکم

خودش آورده باشد که بتواند تشخیص دهد امور خارجی را و در آن دخالت کند و جهل نسبت به آن را بر طرف کند، در حالیکه اساساً مولا خودش نسبت به این امور رجهش بیشتر است، حال اگر بخواهیم این بیان را در مورد شارع هم بیان کنیم، دیگر نمی‌گوییم او جهلش بیش از مکلف است، ولی این را می‌توانیم بگوییم که این اصلاً از شئون مولا نیست، (ولو اینکه مولا جاهل نباشد) این را بداند، ولی این لیس من شئون المولا، رفع جهل نسبت به شبهات موضوعیه از شئون مولا نیست تا بخواهد وارد شود و همه افراد حتی افراد مشکوک را اراده کند و ما بخواهیم با اصالة العموم اثبات کنیم که اراده مولا به همه حتی این فرد مشکوک تعلق گرفته است.

پس نتیجه این ادعا این است که ما نمی‌توانیم در شبهات موضوعیه اصالة العموم جاری کنیم، نمی‌توانیم در شبهات مصداقیه به عام تمسک کنیم. این اشکالی است که ایشان اینجا مطرح می‌کنند و از آن جواب می‌دهند. آنجا فرمود: و قد یدعی، حالا می‌فرماید این دعوی و و توهم قابل دفع است.

پاسخ

پاسخ این است که درست است که مولا شأنش این نیست در امور خارجی و مصداقی دخالت کند و یک به یک اینها را در نظر داشته باشد و در صدد رفع جهل از مکلفین باشد، حال یا از باب اینکه خودش جاهل‌تر از دیگران است و یا از باب اینکه شأن او نیست به هر حال کثرت مصداقی مشتبه باعث می‌شود که مولا نتواند نسبت به یکایک این شبهات رفع جهل کند، اما می‌تواند طرق و اماراتی را نصب کند که به وسیله آن طرق و امارات جهل مخاطبینش بر طرف شود. این کار را می‌تواند بکند، درست است که شأنش رفع جهل در مصداقی نیست، درست است که ممکن است اصلاً نتواند این کار را بکند، اما می‌تواند راه‌ها و طرقی را قرار دهد که بوسیله آن طرق جهل مخاطبینش بر طرف شود. یک راه همین اصالة العموم است، همان روشی که عقلاء دارند، حداقل برای رفع تحیر مخاطبین می‌تواند یک طرقی را قرار دهد که تکلیف اینها را در مقام عمل معلوم کند، به حسب ظاهر بدانند که باید چه کنند ولو واقعا هم معلوم نباشد. این وجه سوم برای جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه است.^۱

باید ببینیم این وجه قابل قبول است یا خیر و آنچه محقق عراقی اینجا فرموده درباره این وجه تمام است یا خیر؟ تا حالا هنوز اشکال ایشان را به این بیان ذکر نکردیم، اصل دلیل جواز تمسک به عام را ایشان بیان کرده، بعد خودش در ادامه می‌فرماید: هذا ولكن الحق عدم حجیة العام فی الشبهة الموضوعیه فی الجملة،

ایشان یک بیان دیگری ذکر می‌کند برای عدم حجیت عام و عدم جواز تمسک به عام در شبهات موضوعیه. خودش نظرش این است که تمسک به عام در شبهات موضوعیه جایز نیست. البته یک تفصیلی در مسئله می‌دهند، لذا نظرشان این است که تمسک به عام در شبهات موضوعیه در یک صورت جایز است و در یک صورت جایز نیست.

این بیان ایشان در حقیقت یک اشکالی نیز به این وجه محسوب می‌شود، مثل محقق خراسانی که گفتیم ایشان دلیل اقامه کرد بر عدم جواز تمسک به عام که هم اشکال محسوب می‌شد نسبت به دلیل قائلین به جواز و هم یک بیانی بود برای عدم تمسک به جواز. کأنه کلام محقق عراقی دو بخش دارد. بخش اول همین بود که بیان شد که چرا و به چه دلیل تمسک به عام جایز است از دید

^۱ نهاية الافکار، ج ۲، ص ۵۱۹؛ مقالات الاصول، ج ۱، ص ۱۴۹.

بعضی؟ حال ایشان به شیخ انصاری نسبت داده است ولی بالاخره این یک بیانی است برای جواز اما خودشان که قائل به عدم جواز هستند یا حداقل فی الجمله به عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه هستند، یک بیانی دارند که باید آن را ذکر کنیم و مورد بررسی قرار دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»